

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۰۳.۰۴.۱۰

## CIA

### در افغانستان

به ادامه گذشته:

- چهارمین سازمان استخباراتی که ضمن همکاری گسترده در تمام زمینه ها با "سی.آی.ای" به دنبال اهداف خاص خود نیز در افغانستان می باشد، استخبارات کشور ترکیه یعنی "میت" می باشد. "میت" که مخفف " Milli Istihbarat Teshkilat" (MIT) است، در واقع عمری به درازای ترکیه امروز داشته بعد از جنگ عمومی اول و بعد از ختم خلافت در ترکیه به وسیله "کمال اتاترک" بنیان گذاشته شده است.

این سازمان از همان ابتداء به منظور حفظ جمهوری ترکیه در آنروز در خطوط کلی خود در تقابل با دو نیرو می بایست مبارزه نموده و رژیم را از ضربات احتمالی آنها محفوظ دارد. آن دو نیرو عبارت بودند از "کمونیسم" که بعد از پیروزی انقلاب اکتبر خواب آرام را از چشمان تمام سرمایه داران در عرصه جهانی ربوده بود و "اسلام" که شخص "کمال اتاترک" و جانشینانش به شدت از احیای مجدد آن در هراس قرار داشتند. بر همین مبنا "میت" تمام وحشت و تروری را که در جامعه ترک عملی می نمود و به اصطلاح عوام از کشته ها پشته می ساخت، همه را زیر نام دفاع از "سکولاریزم"، "جدائی دین از دولت"، "دفاع از آزادی های دموکراتیک"، "مقابله علیه هجوم سرخ" و امثال آن توجیه نموده کمتر کسی متوجه ماهیت ضد انسانی آن می گردید تا چه رسد به آنکه از آن انتقاد نماید.

این سیاست هرچند در جریان جنگ عمومی دوم تا حدودی حدت خود را از دست داد اما به محض ختم جنگ و به وجود آمدن قطب های جدید که معرف بلوک بندی های سیاسی و ایدئولوژیک جدید بود، "میت" نخست عمیق ترین روابط را با "سی.آی.ای" و بعد ها با "موساد" قایم نموده در واقع حالت دفاعی مبارزه علیه کمونیسم و اسلام را کاملاً شکل تهاجمی داده به مثابه یکی از اعضای "ناتو" و با تکیه بر حمایت آن سازمان، به فعالیت های تهاجمی علیه شوروی آنروز و دفاع از اسرائیل اشغالگر آغاز نمود.

"میت" در تمام دهه های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ به علاوه آنکه به مثابه قدامه جواسیس غربی به خصوص امریکا، انگلیس و قسماً المان در داخل خاک شوروی آنروز به ویژه اقلیت های قومی ترک نژاد که اکثرأ مسلمان بودند، پرداخت؛ در دفاع از اسرائیل و با تکیه بر امکانات استخبارات آن کشور یعنی "موساد" علیه جنبش خلقهای عرب به خصوص خلق فلسطین که زنده یاد "مجید کلکانی" از آنها به صفت "جگرگوشه خونین جهان اسلام" یاد آوری نموده بود، از هیچ دنانتی خود داری ننمود. با آنکه از آغاز دهه ۵۰ الی آغاز ۸۰ چندین بار قدرت سیاسی بین جناح های مختلف سرمایه دست به دست گردید و عصمت اینونو که جانشین "اتاترک" شده بود، شکست سختی را از دست "عدنان مندرس" رهبر "حزب دموکراتیک" متحمل شد و یا طی آن مدت چندین بار ارتش ترکیه زمام امور را در دست نظامیان قرار داده با کودتاها مخالفان را به خاک و خون کشانید، مگر در سیاست کلی "میت" نسبت به قضیه هیچ نوع تغییری به وجود نیامده، در همان راهی که روان بود، به جنایات خویش ادامه داد. حرکت خیره سرانه "میت" در حالی صورت می گرفت که در سطح جهان تغییرات شگرفی در معرض دید قرار گرفته مدافعان سرمایه را بر آن می داشت تا نسبت به سیاست های ستراتیژیک شان تجدید نظر نموده از دو دشمن بالقوه خطرناک در صورت امکان یکی را علیه دیگری مورد استفاده قرار دهند. این تغییرات اگر از سوئی انقلاب عظیم فرهنگی چین (۱۹۶۶-۱۹۷۶) بود که دنیای سرمایه را با هجوم سیل آسائی زیر ضربات خردکننده خود قرار داده بود و در تمام زمینه های حیات اجتماعی انسانها سرمایه و مدافعان آن را به مبارزه می طلبید از طرف دیگر شکست مفتضحانه اعراب در جون ۱۹۶۷ بود که به اصطلاح غرور "تمام جهان اسلام" را خدشه دار نموده بود، به موازات آن رشد جنگهای آزادیبخش ملی در جنوب شرق آسیا، جنگهای استقلال طلبانه در افریقا و رشد مبارزه طبقاتی در امریکای لاتین، و به ویژه رشد نیروهای انقلابی در ترکیه، همه دست به هم داده دنیای سرمایه و حافظان آن را وادار می ساخت تا در حد امکان به خاطر جلوگیری از پیشرفت دشمن اصلی یعنی کمونسیم با اسلام که در کلیت خود با پذیرش اصل "تقدس مالکیت خصوصی" هر قدر هم علیه امپریالیزم برزدم سر انجام از یک گریبان سرخواهندکشید و هیچ گاهی نمی تواند ضد امپریالیزم به مفهوم جوهری قضیه باشد، از در مماشات پیش آمده زمینه رشد آن را در قدم اول محدود نسازند. همین بود که برای بار اول در سال "۱۹۷۲" در تاریخ ترکیه جدید حزب "سلامت ملی" که در رأس آن "نجم الدین اربکان" در واقع پدر اسلام سیاسی در ترکیه با وجود سابقه مبارزاتی کوتاه حزب شان، ۱۲ در صد آرای پارلمانی را به خود اختصاص داد. ناگفته پیداست که در آن زمان هم ارتش ترکیه و هم "میت" اسلام سیاسی را به هیچ صورت حریف اصلی خویش ندانسته و نمی خواستند سدی مقابل آن ایجاد نمایند.

از آغاز دهه ۸۰ که از یک سو به دنبال اشغال افغانستان به وسیله شوروی ضرورت تأکید بر تحکیم و گسترش "کمر بند سبز" محسوس تر شده بود و از جانبی، نیروهای انقلابی ترک چه در داخل کشور و چه در خارج از آنجا به خصوص میان ملیونها کارگر ترکی در المان و سایر کشور های اروپائی دست بالا یافته بودند، دولت ترکیه بدان فکر افتاد که به همان اصطلاح مذهبی "دفع افسد به فاسد" نموده جنبش کمونیستی ترکیه را به وسیله اسلام سیاسی مهار نماید.

از این زمان است که خلاف گذشته "میت" به عوض سیاست سرکوب علیه "اسلام سیاسی" تا حدودی زیر بغل آن حرکت را نیز گرفت. هرچند این حرکت در آغاز به مثابه تکنیکی علیه جنبش بین المللی کمونیستی می خواست به کار رود، مگر سیر قضایا مطابق خواست دنیای سرمایه و ارتشیان ترکیه که در واقع سرسخت ترین مدافعان آن می باشند، ادامه نیافته در واقع به هر نیتی که بود "غول افسانه ئی" را از قفس آزاد کردند و تا اکنون به هیچ قیمتی حاضر نیست تا مجدداً داخل قفس شود. به خصوص در این اواخر وقتی "میت" به دفاع از حکومت غیر سکولار و

مدافع درجه یک اسلام سیاسی در ترکیه یعنی حکومت "ارجب طیب اردوان" به دستگیری گسترده در درون ارتش آن کشور دست یازید و حتا جنرال "انجین آلان" را که بعد از دستگیری "عبدالله اجالان" رهبر "پ.ک.ک" به مثابه "قهرمان ملی" ترک شناخته شده اعزاز و تکریم می گردید، نیز به اتهام کودتا علیه دولت قانونی ترکیه به بند کشید، هویدا گردید که سیاست تکتیکی ارتش به ضد خود تبدیل شده و امروز طی سی سال وبا نفوذ خون جدید در رگهای "میت" آن سازمان به طرف اسلام سیاسی تمایل پیدا کرده در حقیقت گلوله برفی را که سی سال قبل روی ملحوظات خاص ملی و بین المللی امپریالیزم و دستیارانش از بالای کوه، به پائین افکندند، در طی زمان به چنان بهمین مهیبی مبدل گردیده که امروز جلو گیری از آن نمی تواند ساده باشد.

به خصوص وقتی به دنبال تلاش های دوره صدارت اربکان که با دعوت از به اصطلاح "۸ قدرت اقتصادی" من جمله ایران در تقابل با "۷ قدرت اقتصادی غرب" تقابل خویش را با غرب و اسرائیل اعلام داشت، سیاست های امروز ترکیه که به شدت و با برنامه مدون "اسلامیزه" می شود، در نظر گرفته شود، می توان حکم نمود که "میت" نمی تواند در افغانستان به صورت مطلق در خدمت "سی.آی.ای" قرار گرفته منافع خویش را دنبال نماید. بعد از این تذکر مختصر در رابطه با تحولات سیاسی ترکیه طی نیم قرن گذشته و دهه کنونی و آنچه بر "میت" گذشته است، فکر می کنم حالا می شود بهتر جای پای "میت" را در افغانستان پیدا نموده و سیاست هایش را مشخص ساخت.

تا جائیکه از مطالعه اوراق تاریخ کشور خود ما بر می آید از نخستین روز های حصول استقلال، بین دولت پادشاهی افغانستان آنروز و جمهوری ترک زیر اداره "کمال پاشا اتاترک" روابط سیاسی، فرهنگی و نظامی خاص و مستحکمی به وجود آمد. با سقوط دولت مشروطه و غصب قدرت به وسیله نادر غدار هر چند آن رابطه به قوت سابق خود نماند، مگر قطع هم نگردید به خصوص بعد از مرگ نادر و دوران برادرش هاشم جلاد، که برخی از آن با جنگ عمومی دوم هم زمان بود، رابطه همچنان ادامه یافته به علاوه آنکه در زمینه قضاء نقش مشاوران ترکی محسوس بود در بخش صحتی و نظامی نیز ترکها محکمترین رابطه را با افغانستان داشتند. چنانچه همان زمان پوهنخی طب پوهنتون کابل با ترکها توأمیت داشته بیشترین استادان آنها را ترکها تشکیل می دادند. به همان سان در تمام پوهنخی های حربی پوهنتون نیز استادان ترکی به حیث استاد و مربی به تربیه صاحب منصبان جوان اشتغال داشتند. شاید بتوان گفت تا هنوز هم برخی کلماتی که همان زمان به وسیله ترکها داخل اردوی افغانستان گردیده، مانند، "قره وانه، قاغوش، نظام قراول و..." - امید است روزی استاد سخن جناب معروفی صاحب فرصت یابند تا تمام آن کلمات رانشانی نموده با تبحر خاصی که در زمینه ادب و زبان دارند بدیل های شان را نیز برای جویندگان این راه معرفی بدارند- به قوت خود باقیست.

این رابطه که به صورت بسیار مستحکم الی ۱۹۵۳ و بخشی از اوایل صدرات "داوود" ادامه یافت موجب گردیده بود که بیشترین جنرالان اردوی افغانستان "ارکان حربی" خود را از ترکیه به دست بیاورند؛ فقط بعد از ایجاد رابطه نزدیک بین افغانستان و شوروی آنروز و ورود سیل اسلحه روسی به این کشور بود که مناسبات ترکیه و افغانستان در زمینه نظامی اهمیت خود را از دست داد هر چند صد ها صاحب منصب رده بالا و ده ها "ارکان حرب" که از آن کشور آمده بودند، هنوز هم در رأس قدرت نظامی افغانستان قرار داشتند.

با در نظر داشت این نکته بسیار ساده لوحانه خواهد بود هرگاه بپذیریم که یا "میت" در افغانستان سابقه کار نداشته و یا اینکه افراد منسوب به آن صرف از اقوام "ترکمن" و یا "ازبیک" بوده است. قراین و شواهد نشان می دهد که ترکها و استخبارات آنها "میت" هم از جانب خود و هم به نمایندگی از امپریالیزم امریکا از نفوذ قابل ملاحظه در

اردوی افغانستان برخوردار بودند، نفوذی که نخست بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۵۲ و به دنبال آن فاجعه ۷ ثور ۵۷ با وحشیانه ترین اشکال به وسیله مزدوران روس به منظور ختم آن تلاش صورت گرفت.

به دنبال تجاوز روس بر افغانستان و اوج گیری مبارزات آزادیخواهانه مردم از کران تا کران کشور، و سیل ملیونی پناهندگان افغان در کشور های همسایه، همانطوری که سایر نهاد های استخباراتی حریف شوروی، به حمایت از "سی.آی.ای" و "آی.اس.آی" و تخطئه جنبش آزادیبخش مردم ما با سوق دادن آن به بیراهه اسلام سیاسی که انقیاد نتیجه حتمی آن بود، در افغانستان به فعالیت آغاز نمودند، "میت" نیز بنابر صوابدید "آی.اس.آی" در این مبارزه پا پیش نمود.

این تلاش که می توان نقطه برجسته در آغاز آنرا به سال ۱۹۸۱ میلادی عقب برد زمانی شروع شد، که نخست در مقابله با نفوذ جنایتکارانه و انحصار طلبانه جمعیت اسلامی برخی از به اصطلاح روشنفکرانیکه به "چپ اشاره می دادند و به راست می رفتند"، خواستند زیر نام یک تن از شخصیت های مذهبی قابل احترام بین ترکمن ها و ازبیک ها معروف به "خلیفه قزل ایاق"، اساس یک اتحادیه را زیر نام "اتحادیه اسلامی سمت شمال" پی ریزی نمایند.

این حرکت به علاوه آنکه به زودترین فرصت مورد توجه "آی.اس.آی" قرار گرفت و به خاطر کنترل هرچه بیشتر آن از یک طرف یک تن از عاملین "آی.اس.آی" را که "آزادیگ" نام داشت و پدرش از پاره دریائی های فراری بود، به جان آنها انداخت از طرف دیگر از "میت" نیز استمداد کرد.

از آنجائیکه مناسبات "چپ نما ها" با خلیفه تا حدودی حسنه بود و نمی توانستند در موجودیت وی "چپ نما ها" را تجرید و "اتحادیه" را به صورت کامل منقاد خویش سازند، "میت" با دست و دلبازی تمام ضمن آنکه "خلیفه قزل ایاق" را با اعزاز و احترام خاصی راهی ترکیه نمود و در آنجا بستر تبلیغات اسلامی را برایش مساعد گردانید، در نخستین گام ۳۰۰ خانواده ترکمن و ازبیک را نیز به دنبالش فرستاد.

با عزیمت "خلیفه" و جا خالی نمودن یکی دو تن دیگر از افرادی که "فهم شان از علم انقلاب به مراتب بیشتر از تعهد شان نسبت به امر انقلاب بود" در عمل "اتحادیه اسلامی سمت شمال" که پشتیبانی "خلیفه" را در غیابش یدک می کشید در دستان "آزاد بیگ"، "آی.اس.آی" و "میت" افتاده از همانجا کوشش به عمل آوردند تا نفوذ شان را در شمال هندوکش به خصوص بین اقوام ترکمن و ازبیک ادامه و استحکام بخشند.

دولت پاکستان هم خلاف برخورد با "اتحادیه آزاد ولایت کنر" که تعدادی از رهبران آن را به بهانه های مختلف به زندان انداخت و آنها را وادار می ساخت تا به گفته "فداء یونس" یک تن از سیاست مداران کهنه کار پاکستان از "اتحادیه بازی" دست بکشند و تشکیل خود را به احزاب پشاور نشین مدغم دارند، به کمک "اتحادیه اسلامی سمت شمال" شتافته ضمن آنکه از یکه تازی جمعیت ربانی که در آن زمان بزرگترین قدرت در سمت شمال افغانستان بوده و به وسیله یک تن از جوایس شوروی "معلم قادر" معروف به استاد ذبیح الله که ضمن سازش ننگین با قوای اشغالگر به کشتار دیگر اندیشان و آزادیخواهان مصروف بود، اداره می شد؛ جلو گیری می نمودند سخت در تلاش بودند تا از در رقابت با شوروی امپریالیستی که در جذب افراد بین اقلیت های ترکمن و ازبیک دست بالا را داشتند، پیش آمده در حد توان به جذب افراد نیز پردازند.

ادامه دارد